

احترام به پیروزی و مقاومت ملت بزرگ ایران

ادای احترام هیئت‌های خارجی به آقای شهید ایرانصدا هیئت از سراسر جهان برای ادای احترام به رهبر شهید به ایران آمدند. آقای شهید ایران در طول زعامت ۳۷ ساله‌اش، عزت و احترام را برای ایران به ارمغان آورد، حالا همه جهان به مصلی تهران آمده‌اند تا به پیکر شهید او ادای احترام کنند. مشت گره‌کرده و خون گرم شهید سیدعلی حسینی خامنه‌ای (قدس سره)، ایرانیان را به خون‌خواهی واداشسته و جهانبیان را هم به احترام برانگیخته است. چهره‌های محزون رهبران جهان در مقابل تابوت شهید خامنه‌ای، گواه این است که سیدعلی هم ایران و ایرانی را به عزت و احترام رسانده است، هم الگویی مانا از حکمرانی الهی را به جهانبیان عرضه کرده است که اثرگذاری و تسخیر قلوب آزاده‌خواهان از نتایج انکارناپذیر آن انکارناپذیر است. حالا این شهید سیدعلی خامنه‌ای است که کابوس جهان‌خواران است. میلیون‌ها منتقم، راه او را ادامه خواهند داد و عرصه را هر روز بر زیاده‌خواهان و استعمارگران تنگ‌تر خواهند کرد. این ادای احترام جهان به رهبر شهید ایران، آغاز مسیر آقایی بیش‌ازپیش ایران با زعامت سیدمجتبی خامنه‌ای است.

هیئت‌های سیاسی و دیپلماتیک خارجی از صبح روز جمعه برای شرکت در مراسم ادای احترام بر پیکر رهبر شهید ایران، با استقبال مقامات کشورمان وارد تهران شدند و با حضور در مصلی تهران به پیکر مطهر آقای شهید ایران ادای احترام کردند.

مقامات سیاسی و مذهبی از دهها کشور با حضور در تهران به آقای شهید ایران ادای احترام کردند. در این مراسم که از صبح روز گذشته آغاز و تا غروب جمعه ادامه پیدا کرده بود، بیش از ۱۰۰ نفر از رؤسای جمهور، نخست‌وزیران، رؤسای مجالس، وزیران و چهره‌های مذهبی و سیاسی از اقصی‌نقاط دنیا در مصلی تهران حاضر شدند و به رهبر شهید انقلاب اسلامی ایران ادای احترام کردند.

رهبران شیعه پاکستان، جمعی از مجاهدان کتابت حزب‌الله عراق، هیئتی از عمان و

پاکستان، هیئتی از شیعیان کشورهای حوزه خلیج فارس، هیئتی از حشدالشعبی عراق،

هیئتی از جنبش امل لبنان، هیئت فاطمیون افغانستان، هیئتی از علمای فلسطین،

هیئتی از رهبران هندو، شیعیان تایلند و آلمان، علمای روسیه و اصحاب رسانه لبنان،

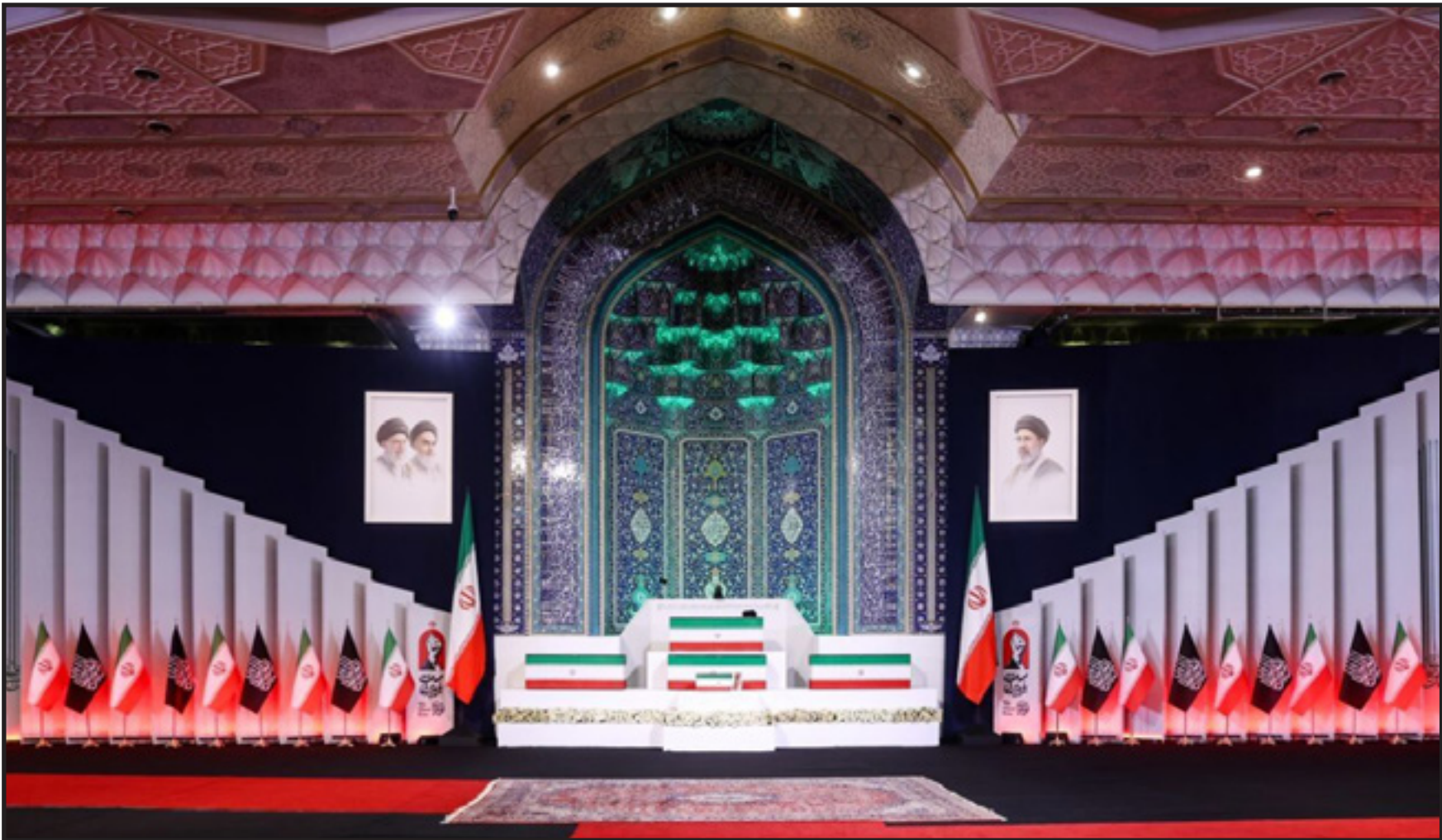
عراق و افغانستان از جمله اشخاصی بودند که برای ادای احترام به آقای شهید، روز گذشته

به مصلی تهران آمدند.

در این مراسم، مسعود بزشکیان رئیس‌جمهور، محمدباقر قالیباف رئیس‌مجلس و

غلامحسین ازهای رئیس قوه قضائیه به همراه محسن رضایی و غلامعلی حداد‌عادل در در

استقبال از هیئت‌های رسمی حضور داشتند.



فرا رسید روز وداع رهبر

عباسعلی کدخدایی، عضو شورای نگهبان در رابطه با مراسم وداع و تدفین آقای شهید ایران نوشته است:

فردا سروبالایی به صحرا می‌رود!

فردا روز وداع است، وداع با کاروان سالار عشق و ایمان، او که چون ستاره می‌درخشید و راه را نشان می‌داد، راه به سوی تمدن و فتح قله‌ها، فردا اما سروبالایی به صحرا می‌رود، آهنگ رحیل بلند شده و کاروان شهدا مهیای رفتن است. دیگر باید جدا شد، فصل فراق رسیده است و باید ولی را تا منزل آخر بدرقه کنیم، و چه سخت است اما دوری از تو و نشنیدن از تو.

خبرت هست که بی‌روی تو آرام نیست؟

طاقت بار فراق این همه ایام نیست

از آخرین رمضان از تو دیگر نشنیدیم و روی مه پیکر تو را زیارت نکردیم، اما فردا باید همیشگی این فراق را باور کنیم.

گفتم به نیرنگ و فسون پنهان کنم ریش درون

پنهان نمی‌ماند که خون بر آستانم می‌رود

کجاست اما او که دیگر بانگ برآورد تا که ره گم نشود و از بصیرت و

تبیین بگوید؟ از مقاومت و تابآوری بخواند و از فَاَسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتُ تلاوت کند. فردا باید او را تنها گذاشت و یا شاید هم او ما را تنها می‌گذارد؟ شاید ما رفته‌ایم او مانا شده است. ما بدون او اما چگونه سر کنیم؟ او پادش مجاهدت خود را گرفت و نشان داد البته که هیچ‌گاه مردم را تنها نمی‌گذارد و دیدیم که تا آخرین لحظه در کشور دوست همراه مردم بود. فردا ندای درونی همه این است:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود

و آن دل که با خود داشتیم با دلستلم می‌رود

فردا روز جدایی است، جدایی از ولی زمان که راه را نشان داد و دست ما را گرفت تا به بی‌راهه نرویم، چراغی برافروخت تا گام‌ها به انحراف نروند.

شبه به روی تو روز است و دیده‌ام به تو روشن

و این فَجْرَتِ نَسْوَةٍ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِ

او کشور دوست بود و دلش برای وطن می‌تپید، اینک اما از مقتل کشوردوست برای همیشه جدا می‌شود تا در آرامگاه ابدی به

آرامش برسد و باید ناله سرد داد که: ای وصالت یک زمان، بوده فراق سال‌ها.

و ما فرار است باور کنیم این دوری ابدی را و این جدا شدن همیشگی را. فردا تو را تشییع خواهیم کرد و زمزمه می‌کنیم:

گرچه می‌رود در راه و اجزای خاک، اما رفتنش را باور نداریم! دل‌های ما هنوز توان پذیرش این جدایی را ندارند! چه کنیم یک عمر با تو عادت کرده‌اند:

اهل دل را گو نگه دارید چشم

کان پری پیکر به یغما می‌رود

هر که را در شهر دید از مرد و زن

دل ربود اکنون به صحرا می‌رود!

این شبها همه در مقتل کشوردوست گرد هم می‌آیند تا به یاد تو عزای حسینی(ع) بر پا کنند، افسوس اما آقای روضه‌خوان ما که در خلوت و جلوت اقامه عزا می‌کرد، دیگر در میان ما نیست.

استقبال لحظه‌خوشی‌هاست و بدرقه لحظه تلخی‌ها؛ و اکنون باید تجربه به تلخی‌ها را داشته باشیم، تلخی فقدانت را و تحمل غم دوریت را. قلوب مجروح ما باید این تلخی‌ها را تجربه کنند. فردا اما نمی‌دانیم که قدم‌هایم همراهی خواهند کرد که ترا ترک کنیم؟ و از تو جدا شویم؟ باور نداریم و فقط زمزمه خواهیم کرد.

آفتاب و سرو غیرت می‌برند

کافتابی سروبالا می‌رود

عقل را با عشق زور پنجه نیست

کار مسکین از مدارا می‌رود



دیگر هیچ چیز در جهان غمگینم نخواهد کرد

■ مهدی مولایی

بنجشنه شب، تابوت آقای شهید ایران به بیت رهبری بازگشت. با حضور آقای شهید، حاضران در جلسه حزن و شوری وصفناشدنی پیدا کرده بودند. حاضران و کاربران زیادی به این مراسم پرداخته‌اند. مهدی مولایی در این رابطه نوشته است:

امشب آقبرای آخرین دیدار و وداع، به بیت رهبری آمد؛ به میان خادمان و همراهان چندساله‌اش در این سال‌ها؛ به میان عوامل بیترهبری و خانواده شهیدان عروج کرده از بیت در نهم اسفند. قیامتی بود که هیچ‌گاه در این سی‌وشش سال رهبری او اینگونه نشده بود. این مردم تازه‌انگار به دیوار سخت نبونن او خوردند. امشب نه اسفندی دیگر بود، فی‌المان الله یا شهیدالله!

اینک این منم، در پس سخت‌ترین شب عمر. این منم پس از دین‌ن عزیزترین مرد زندگانی‌ام خفته در تابوتی چوبین. این منم پس از دین‌ن تابوت تو، که سنگین بود و سخت می‌رفت و ده‌ها مرد تنومند سیاه‌پوش را توان حمل آن نبود. این اغراق نیست. حاضران در واپسین دیدار تو همه به‌چشم دیدند که تابوت تو هیچ نمی‌رفت و ما ساعت‌ها به انتظار بودیم. گویی که کوهی را به شانه می‌کشیدند. حالا از این پس عمرم، در جشمی که تابوت تو را دید خیری نخواهد بود و در دستی که تابوت تو را لمس کرد و قلمی که از نبودن تو نوشت. این منم، در سهمگین‌ترین شب عمرم؛ چون پسر بچه‌ای بر خاسته از تابوت پدری رشید. ترسیده و لرزان و غمین. به گمانم دیگر هیچ چیز در جهان غمگینم نخواهد کرد؛ که من از پای تابوت غمی بزرگ بر خاسته‌ام.



تو حتی در این سکوت آخر نیز ایستاده‌ای

تو برای مسا فقط یک رهبر نبودی؛ پناه روز‌های

■ فرزاد جهان‌بین

کی باورم بود که قامت ایستاده‌ات را چنین ببینم...

همین مصلی، هنوز صدای تو را در خود دارد؛ همان

ظہر نصر، همان لحظه‌ای که با چهره‌ای آرام و دلی

مطمئن، در میان طوفان ایستادی و به یک ملت،

معنای «ایمان در میدان» را آموختی.

آن روز، تو فقط خطیب نماز جمعه نبودی؛ ستون

امید یک ملت بودی، تکیه‌گاه دل‌های مضطرب، و

تجسم این آیه که: «فاستقم كما أمرت.»

چه کسی باور می‌کرد روزی در همین مکان، به

جای قامت استوار تو، پیکری را ببینیم که بر دوش

تاریخ نشسته است؟

ای امام شهید!

تو از آن مردانی نبودی که فقط سخن بگویند؛ تو با

همه وجودت زیستی.

زهدت بی‌تکلف بود، اقتدارت بی‌تکبر؛ مهربانی‌ات

پدرانه؛ و شجاعتت حسینی.

دراوج قدرت، ساده زیستی؛ در اوج محبوبیت، خود

را خادم مردم دانستی؛

و در سخت‌ترین روز‌ها، آرامش را به دل‌های

مضطرب هدیه کردی.

تو برای مسا فقط یک رهبر نبودی؛ پناه روز‌های

فتنه بودی، قبله‌گاه امید در شب‌های آس، و صدای اطمینانی که هر‌گاه شنیده می‌شد، دل‌ها آرام می‌گرفت.

امشب، در برابر این پیکر مطهر، تاریخ ایستاده و اشک می‌ریزد.

نه از آن رو که مردی از میان ما رفته است؛ بلکه از

آن رو که قامت مسردی را می‌بیند که یک عصر را

بر دوش کشید، ملتی را به عزت رساند و سرانجام،

مهر شهادت را بر همه سال‌های مجاهدتش نشاند.

ای امام شهید! گمان می‌کردیم همیشه خواهی بود؛

همان‌گونه که کوه هست، همان‌گونه که خورشید

هر صبح برمی‌آید. امسا امروز می‌فهمیم که برخی

انسان‌ها هرگز نمی‌روند؛ فقط از چشم‌ها پنهان

می‌شوند و در جان یک ملت، جاودانه می‌مانند.

و ما، در همین مصلی، در همین جایی که روزی

ندای «نصر من الله و فتح قریب» را از تو شنیدیم، با

چشماتی اشک‌بار زمزمه می‌کنیم:

کی باورم بود که قامت ایستاده‌ات را چنین ببینم...

اما تو حتی در این سکوت آخر نیز ایستاده‌ای؛

ایستاده در حافظه تاریخ، ایستاده در قلب یک

ملت، و ایستاده‌تر از همیشه، در راهی که برای

ما گشود.